



Inflation and Social Violence in Iran: Evidence from the Toda–Yamamoto Modified Wald Causality Test

Mohammad Javad Masuminia¹✉ , and Seyyed Hadi Arabi² 

1. PhD Student in Islamic Economics, Department of Islamic Economics, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: mj.masoominia@stu.ac.ir
2. Professor, Department of Islamic Economics, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Qom, Qom, Iran. Email: sh.arabi@qom.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 02 October 2025
Received in revised form: 19
February 2026
Accepted: 05 May 2026
Available online: 23
September 2026

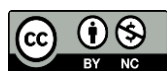
Keywords:

Inflation, Social Violence,
Modified Wald Test, Vector
Autoregression (VAR), Toda-
Yamamoto Causality,
Interpersonal Conflicts,
Economic Frustration.

ABSTRACT

The growing trend of social violence in societies, due to its harmful consequences especially from the perspective of social cohesion, has made the study of factors affecting its occurrence an undeniable necessity. An examination of Iran's economic indicators over the past two decades shows that interpersonal conflicts have been on an upward trend, and this increase has coincided with a jump in the inflation rate from 9.6% in 2006 (1385) to 40.7% in 2023 (1402). Inflation not only reduces purchasing power but also, through creating absolute frustration (regardless of social comparison), strengthens the motivation for aggression and leads to subjective violence. This research, by focusing on Žižek's classification of violence (with an emphasis on subjective violence) and combining it with Dollard et al.'s theory of frustration-aggression from a social psychology perspective, provides a theoretical basis for the relationship between violence and inflation. Then, using the vector autoregression (VAR) model, it examines the causal relationship between inflation and social violence during the period 2006–2023 (1385–1402). For this purpose, after conducting stationarity tests and determining the optimal lag length, the Toda-Yamamoto modified Wald test has been employed. The results indicate a positive and significant causal relationship from inflation to social violence. This finding is consistent with the frustration-aggression theory but, unlike studies based on relative deprivation, emphasizes absolute frustration. While most studies have focused on crime or the effect of comparative deprivation, the present research, by focusing on social violence as an independent factor independent of structure or inequality relative to others, attempts to fill the existing gap in the literature. The results show that the most fundamental solution to reduce violence is to control inflation. Furthermore, strengthening the social safety net during periods of high inflation and automatically indexing wages to inflation can help reduce violence by decreasing aggression caused by economic stress.

Cite this article: Masuminia, Mohammad Javad; Arabi, Seyyed Hadi (2026). Inflation and Social Violence in Iran: Evidence from the Toda–Yamamoto Modified Wald Causality Test, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 2(3), 35 - 55. <https://doi.org/10.22091/ise.2026.14052.1073>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2026.14052.1073>

JEL Classification: E31, K42, C32, I32

Publisher: University of Qom.

تورم و خشونت اجتماعی در ایران: شواهدی از آزمون علیت تعدیل شده تودا-یاماموتو

محمدجواد معصومی نیا^۱✉، و سید هادی عربی^۲id

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه:

mj.masoominia@stu.ac.ir

۲. استاد، گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: sh.arabi@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

کلیدواژه‌ها:

تورم، خشونت اجتماعی، آزمون والد تعدیل شده، مدل خودرگرسیون برداری (VAR)، علیت تودا-یاماموتو، نزاع‌های بین فردی، ناکامی اقتصادی.

روند رو به رشد خشونت اجتماعی در جوامع، با توجه به عواقب زیان‌بار آن به‌ویژه از منظر انسجام اجتماعی، مطالعه عوامل مؤثر بر بروز آن را به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل کرده است. بررسی نماگرهای اقتصادی ایران در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که نزاع‌های بین فردی روندی صعودی داشته و این افزایش با جهش نرخ تورم از ۶/۹ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۷/۴۰ درصد در سال ۱۴۰۲ هم‌زمان بوده است. تورم نه تنها قدرت خرید را کاهش می‌دهد، بلکه از طریق ایجاد ناکامی مطلق (فارغ از مقایسه اجتماعی)، انگیزه پرخاشگری را تقویت کرده و به خشونت کنشگرانه منجر می‌شود. این پژوهش با تمرکز بر تقسیم‌بندی ژئیک از خشونت (با تأکید بر خشونت کنشگرانه) و ترکیب آن با نظریه ناکامی و پرخاشگری دالرد و همکاران از منظر روان‌شناسی اجتماعی، مبنایی نظری برای رابطه بین خشونت و تورم ارائه می‌دهد. سپس با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری، رابطه علی بین تورم و خشونت اجتماعی در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲ را بررسی می‌کند. بدین منظور، پس از آزمون‌های مانایی و تعیین طول وقفه بهینه، از آزمون والد تعدیل شده تودا-یاماموتو استفاده شده است. نتایج نشان‌دهنده رابطه علی مثبت و معنادار از تورم به خشونت اجتماعی است. این یافته با نظریه ناکامی-پرخاشگری همخوانی دارد، اما برخلاف مطالعات مبتنی بر محرومیت نسبی، بر ناکامی مطلق تأکید می‌کند. در حالی که غالب پژوهش‌ها به جرم و یا اثر محرومیت مقایسه‌ای پرداخته‌اند، پژوهش حاضر با تمرکز بر خشونت اجتماعی به‌عنوان عاملی مستقل و فارغ از ساختار یا نابرابری نسبت به دیگری، می‌کوشد شکاف موجود در مطالعات را پر کند. نتایج نشان می‌دهد که اساسی‌ترین راهکار برای کاهش خشونت، کنترل تورم است. همچنین تقویت شبکه ایمنی اجتماعی در دوره‌های تورمی بالا و شاخص‌سازی خودکار دستمزدها بر اساس تورم، می‌تواند با کاهش پرخاشگری ناشی از استرس اقتصادی به کاهش خشونت کمک کند.

استناد: معصومی نیا، محمدجواد؛ عربی، سید هادی (۱۴۰۵). تورم و خشونت اجتماعی در ایران: شواهدی از آزمون علیت تعدیل شده تودا-یاماموتو. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۲ (۳)، ۵۵-۳۵. <https://doi.org/10.22091/ise.2026.14052.1073>

© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم.



طبقه‌بندی JEL: E31, K42, C32, I32

مقدمه

خشونت اجتماعی به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی جوامع مدرن، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله شرایط اقتصادی قرار دارد. تورم، به‌دلیل تأثیر عمیق بر قدرت خرید، توزیع درآمد و ایجاد ناکامی در افراد، می‌تواند انگیزه‌های روانی برای بروز رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز را تقویت کند. این رابطه در جوامعی با تورم بالا و نابرابری اقتصادی برجسته‌تر است، زیرا فشارهای اقتصادی می‌توانند به افزایش تنش‌های اجتماعی منجر شوند.

بررسی رابطه بین متغیرهای اقتصادی و مسائل اجتماعی در حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اجتماعی به‌طور قابل توجهی توسعه یافته و نظریه‌های مختلفی در این باره توسط نظریه‌پردازان و متفکران ابراز شده است. این دیدگاه‌ها، نابرابری، تغییرات در توزیع و تمرکز ثروت، رقابت بر سر منابع و محرومیت‌های اقتصادی که با این تغییرات همراه است را به افزایش رفتار مجرمانه مرتبط می‌کنند. ادبیات این حوزه متنوع است و مکانیسم‌های مختلفی را بررسی می‌کند که از طریق آن‌ها نابرابری اقتصادی ممکن است به جرم و خشونت مرتبط شود. نظریه آنومی یا فشار ساختاری^۱ مرتون^۲ با محور قرار دادن نابرابری ساختاری (عدم دسترسی برابر به وسایل مشروع برای دستیابی به اهداف فرهنگی مانند ثروت) باعث فشار^۳ گردیده و افراد را ترغیب به استفاده از راه‌های نامشروع (جرم) می‌کند. این نظریه مستقیماً به نابرابری اقتصادی و فرصت‌های محدود مرتبط است و اغلب با محرومیت نسبی ترکیب می‌شود (مرتون، ۱۹۳۸). رویکرد دیگر مبتنی بر نظریه‌های فشار و محرومیت نسبی^۴ است که نسخه گسترده‌تری از نظریه فشار ارائه می‌دهد؛ نه تنها نابرابری، بلکه انواع فشارهای منفی (مانند از دست دادن شغل، تورم، بی‌ثباتی اقتصادی، یا تجربه تبعیض) را به‌عنوان محرک جرم و خشونت می‌بیند. این نظریه فراتر از محرومیت نسبی رفته و به فشارهای فردی و روزمره توجه دارد (آگنیو^۵، ۲۰۲۰). از این منظر، افزایش نابرابری می‌تواند با ایجاد احساس محرومیت و سرخوردگی از جایگاه اجتماعی ادراک‌شده و مورد انتظار فرد، انگیزه‌ای برای دسترسی به منابع مطلوب در راستای تغییر وضع موجود ایجاد کند. این انگیزه در نهایت می‌تواند منجر به فعالیت مجرمانه گردد (هیپ^۶، ۲۰۰۷).

مکتب شیکاگو با طرح نظریه بی‌سازمانی اجتماعی^۷ این مسیر نظری را دنبال کرد و توسعه جرم در جوامع در حال گذار را توصیف نموده و بر ظهور بی‌سازمانی اجتماعی و رفتار انحرافی تأکید کرد. بر این اساس، شرایط ساختاری محله‌ها مانند فقر شدید، ناپایداری سکونت، ناهمگونی نژادی-قومی و مهاجرت بالا، انسجام اجتماعی و کنترل غیررسمی مانند نظارت همسایگان را تضعیف کرده و منجر به افزایش خشونت و پدیده‌هایی مانند جرم می‌شود. در واقع، برخلاف محرومیت نسبی که بر احساس فردی تمرکز دارد، این نظریه بیشتر بر ویژگی‌های مکانی و جمعیتی تأکید می‌کند (سامپسون و گراوز^۸، ۱۹۸۹).

نظریه کنترل اجتماعی^۹ تأکید می‌کند پیوندهای اجتماعی مانند دلبستگی به خانواده، تعهد به اهداف، درگیری در فعالیت‌های قانونی و باور به هنجارها که اغلب در شرایط فقر و نابرابری اقتصادی تضعیف می‌شوند، باعث افزایش جرم می‌شوند (هیرسچی^{۱۰}،

1. Anomie/Structural Strain Theory

2. Merton

3. Strain

4. General Strain Theory

5. Agnew

6. Hipp

7. Social Disorganization Theory

8. Sampson & Groves

9. Social Control/Bond Theory

10. Hirschi

(۱۹۶۹). نظریه اقتصادی جرم^۱ خشونت و جرم را به عنوان انتخاب عقلانی می‌بیند که در آن افراد هزینه-فایده جرم را مدنظر قرار می‌دهند. از این منظر، نابرابری و فقر فرصت‌های قانونی را کاهش و سود جرم را افزایش داده و منجر به وقوع جرم و یا خشونت می‌شود (بکر^۲، ۱۹۶۸).

نظریه پنجره‌های شکسته^۳ ویلسون^۴ و کلینگ^۵ بیان می‌کند که نشانه‌های کوچک بی‌نظمی مانند شیشه شکسته، زباله یا رفتارهای خفیف ضداجتماعی، اگر کنترل نشوند، سیگنال عدم نظارت می‌دهند و به خشونت در اشکالی مانند جرم و جنایت منجر می‌شوند. این نظریه به عوامل اقتصادی مانند فقر و نابرابری محله‌ای مرتبط است، زیرا چنین نشانه‌هایی بیشتر در مناطق محروم دیده می‌شوند و می‌توانند چرخه خشونت را تشدید کنند (ویلسون و کلینگ، ۱۹۸۲).

نظریه‌های دیگر بر ساختار فرصتی^۶ تمرکز دارند که عمدتاً به نظریه فعالیت‌های روزمره^۷ اشاره می‌کنند، که توسط کوهن^۸ و فلسون^۹ (۱۹۷۹) ارائه شده است. این نظریه استدلال می‌کند که جرم نه تنها نتیجه محرومیت یا ناکامی است، بلکه زمانی رخ می‌دهد که سه عنصر مجرم بانگیزه، هدف مناسب و نبود نگهبان یا نظارت به‌طور همزمان با یکدیگر جمع گردند. از این منظر، در دوره‌های رشد سریع اقتصادی یا نابرابری سریع، فرصت‌های جدید برای جرم ایجاد می‌شود، زیرا تغییرات اجتماعی مانند شهرنشینی یا افزایش ثروت، اهداف مناسب‌تر مانند کالاهای گران‌قیمت را در دسترس قرار داده و نظارت اجتماعی را کاهش می‌دهد. بنابراین این نظریه نیز بدون این که لزوماً به عوامل روانی بپردازد، صرفاً به بررسی عوامل اقتصادی بر جرم و جنایت پرداخته است (کوهن و فلسون، ۲۰۱۰).

برخلاف بسیاری از نظریه‌های اجتماعی پیرامون رابطه بین متغیرهای اقتصادی و جرم و خشونت که بر محرومیت نسبی و مقایسه با دیگران یا ساختارهای فرصتی تمرکز دارند و عمدتاً به جرم و جنایت به‌عنوان رفتارهای نقض‌کننده قانون می‌پردازند، پژوهش حاضر بر ناکامی مطلق ناشی از تورم تأکید دارد. این نظریات عمدتاً بدون این که به عوامل روانی مانند ناکامی بپردازند، به این موضوع توجه کرده‌اند. تورم به‌عنوان یک شوک اقتصادی مستقل، بدون نیاز به مقایسه اجتماعی، منجر به ناتوانی فردی در دستیابی به اهداف روزمره شده و این ناکامی مستقیماً به خشونت کنشگرانه (مانند نزاع‌های بین فردی) منتج می‌شود. در حالی که نظریه‌های جرم‌شناسی اغلب خشونت را زیرمجموعه جرم و یا مساوی با آن می‌بینند، خشونت اجتماعی را می‌توان پدیده‌ای گسترده‌تر دانست که فارغ از تبعیض سیستماتیک، ریشه در فشارهای روانی-شناختی دارد. این تمایز اجازه می‌دهد تا رابطه تورم و خشونت فارغ از چارچوب‌های صرفاً جنایی یا ساختاری بررسی شود.

به عبارت دیگر، دیدگاه‌های رایج در روان‌شناسی اجتماعی و علوم اجتماعی که در پی تبیین رابطه میان متغیرهای اقتصادی و خشونت و جرم هستند، عمدتاً بر نابرابری نسبی و ساختاری، ساختار محیطی و فرصت‌های عملی متکی هستند. در حالی که تورم نه تنها یک پدیده پولی، بلکه محرکی روانی-اجتماعی است که ساختار شناختی افراد را مختل می‌کند. تورم با افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش قدرت خرید، فاصله میان اهداف روزمره (مانند تأمین نیازهای اساسی) و توانایی دستیابی به آن‌ها را افزایش می‌دهد. این فاصله، که در نظریه ناکامی-پرخاشگری (دالرد^{۱۰} و دیگران، ۲۰۱۳) به‌عنوان مانع اصلی توصیف می‌شود، نوعی ناکامی شناختی ایجاد

1. Economic Theory of Crime

2. Becker

3. Broken Windows Theory

4. Wilson

5. Kelling

6. opportunity structure

7. Routine Activity Theory

8. Cohen

9. Felson

10. Dollard

می‌کند که لزوماً از جنس مقایسه با دیگران نیست، بلکه از نوع احساس ناتوانی فردی در کنترل است. برای مثال، در شرایط تورمی مزمن مانند ایران، شهروندان ممکن است بدون توجه به وضعیت نسبی همسایگان، صرفاً از ناتوانی در حفظ سطح زندگی فعلی و یا دسترسی به هدف احساس خشم کنند، که این خشم به شکل خشونت کنشگرانه مانند نزاع‌های خیابانی بروز می‌یابد. برخلاف دیدگاه‌های مبتنی بر فقر نسبی که خشونت را نتیجه مقایسه اجتماعی می‌دانند، رویکرد ما بر ناکامی مطلق تمرکز دارد. در این دیدگاه، تورم به عنوان یک شوک سیستمی، توانایی برنامه‌ریزی و پیش‌بینی را تضعیف کرده و افراد را در چرخه‌ای از استرس قرار می‌دهد که بدون نیاز به مقایسه خارجی، پرخاشگری را تحریک می‌کند. به عنوان مثال، تحقیقات نشان می‌دهد که تکانه‌های تورم منجر به کاهش امنیت غذایی و بروز ناکامی از این مجرا می‌گردد (بوشهری و همکاران، ۱۴۰۴). علاوه بر این، تورم می‌تواند ساختارهای اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار دهد و با افزایش نااطمینانی، روابط میان فردی را شکننده‌تر سازد.

بنابراین، شکاف اصلی در ادبیات موجود، فقدان چارچوبی نظری است که بتواند اثر تورم را به عنوان یک شوک سیستمی و فارغ از سازوکارهای مقایسه اجتماعی، بر خشونت کنشگرانه و نه صرفاً جرم تبیین کند. پژوهش حاضر با تلفیق نظریه ناکامی-پرخاشگری دالرد و مفهوم خشونت سیستمی ژیزک، درصدد پر کردن این خلأ برآمده است و با تمایز در مبنا (محرومیت نسبی در برابر ناکامی مطلق)، تمایز در متغیر وابسته (جرم در برابر خشونت) و تمایز در مکانیسم (فشار ساختاری در برابر اختلال شناختی)، رویکردی متفاوت نسبت به سایر پژوهش‌های این حوزه را در پیش گرفته است.

بر اساس مطالعه صندوق بین‌المللی پول، در کشورهایی که نرخ تورم سالانه از ۱۰ درصد فراتر می‌رود، میزان قتل‌ها در سال بعدی به طور متوسط ۱۰ درصد افزایش می‌یابد (بیسکا^۱ و همکاران، ۲۰۲۴). این یافته نشان‌دهنده ارتباط معنادار بین تورم و خشونت در سطح جهانی و به ویژه در مناطقی با ناپایداری اقتصادی است. در ایران نیز، روند فزاینده خشونت اجتماعی با نوسانات اقتصادی، به ویژه تورم، همخوانی دارد. داده‌های سالنامه آماری مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تعداد نزاع‌های فردی از ۲۴۷٬۸۶۹ مورد در سال ۱۳۸۵ به ۴۹۴٬۹۸۲ مورد در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است؛ رشدی که با جهش نرخ تورم از ۶/۹ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۷/۴۰ درصد در سال ۱۴۰۲ هم‌زمان بوده است.

این پژوهش با استفاده از آزمون والد تعدیل شده و مدل خودرگرسیون برداری (VAR) رابطه علی بین تورم و خشونت اجتماعی در ایران طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲ را بررسی کرده و هدف آن پاسخ به این پرسش است که آیا تورم به طور معناداری به افزایش خشونت کنشگرانه در سطح اجتماعی منجر شده است. به این ترتیب، ساختار مقاله به این شرح است که ابتدا پیشینه پژوهش در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته و سپس چارچوب نظری برای بررسی تجربی موضوع با استفاده از ادبیات روان‌شناسی اجتماعی ارائه می‌شود. پس از آن درباره روش پژوهش بحث می‌شود. در ادامه، مدل تجربی ارائه شده و پس از انجام آزمون‌های مانایی و معناداری، مدل اجرا شده و نتایج آن گزارش می‌شوند. نتایج این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران در طراحی راهکارهای اقتصادی و اجتماعی برای کاهش خشونت کمک کند.

چارچوب نظری

خشونت، پرخاش و پرخاشگری اصطلاحاتی متفاوت اما نزدیک به هم هستند. از آنجایی که این سه اصطلاح در محدوده روابط متقابل اجتماعی ظهور و بروز دارند، می‌توان آن‌ها را پدیده‌هایی اجتماعی در نظر گرفت که از حوزه روان افراد نشئت می‌گیرند. در نتیجه، این موضوعات در حوزه مطالعاتی روان‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرند. با این حال باید توجه داشت که با وجود مطالعات گسترده

در چند دهه اخیر پیرامون مفاهیم خشونت، پرخاش و پرخاشگری و کاربرد قابل توجه آن در زمینه‌ها و محیط‌های اجتماعی، هنوز حد و مرز این مفاهیم و نظریه‌های مربوط به آنان مشخص نشده است. این ابهام و عدم تفکیک میان این مفاهیم می‌تواند دانش‌پژوهان و محققان را در نحوه بهره‌گیری از این مفاهیم در علوم اجتماعی و علوم رفتاری دچار سردرگمی کند. دلیل این امر، همان‌گونه که بدار و همکاران (۱۴۰۱) متذکر شده‌اند، این است که در ادبیات روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی، واژه‌های خشونت، پرخاش و پرخاشگری در بعضی از متون و منابع به‌طور مترادف و متناظر به کار رفته‌اند، در حالی که مفاهیمی با معانی روان‌شناختی-اجتماعی متفاوت هستند. پرخاش رفتار است، اما پرخاشگری معمولاً به‌عنوان صفت شخصیتی یا سابق بنیادی یا حتی حالت عاطفی یا نگرش تعریف می‌شود. بدین منظور، هر یک از این مفاهیم به‌طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) خشونت

در این پژوهش تلاش می‌شود تا با استفاده از دسته‌بندی اسلاوی ژیزک^۱ از انواع خشونت، ارتباط خشونت و پرخاشگری به‌طور دقیق‌تری مشخص شود. بنا به تعبیری که ژیزک از مسئله خشونت ارائه می‌دهد، خشونت دارای دو نوع «ذهنی یا کنشگرانه»^۲ و «کنش پذیرانه»^۳ است (ژیزک، ۲۰۰۸: ۹-۱۲).

خشونت کنشگرانه، اقدامات و نزاع‌های جنایت آمیز و تروریستی، ناآرامی‌های مدنی و ستیزهای بین‌المللی است. این نوع از خشونت مستقیم و قابل مشاهده بوده و اغلب توجه عمومی را به خود جلب می‌کند. به تعبیر ژیزک، خشونت کنشگرانه صرفاً نمایان‌ترین ضلع مثلثی است که اضلاع ناپیداتر آن دو نوع خشونت کنش‌پذیرانه است. نخست، خشونت نمادین^۴ است که در زبان، ساختارهای نمادین و روابط قدرت تبلور می‌یابد. این خشونت تنها در نمونه‌های آشکار برانگیختگی و مناسبات سلطه اجتماعی مانند نژادپرستی زبانی یا هنجارهای جنسیتی که سلطه را طبیعی جلوه می‌دهند و عمدتاً در قالب‌های گفتاری عادت‌شده میان افراد بازتولید می‌شود خلاصه نمی‌شود، بلکه در شکل بنیادی‌تری نیز وجود دارد. این شکل بنیادی به تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان بازمی‌گردد؛ به این معنا که زبان با تحمیل چارچوب‌های خاص فکری و معنایی، روابط قدرت را تثبیت و بازتولید می‌کند. این خشونت بدون این که الزاماً از ابزارهای فیزیکی استفاده کند، به هویت و حیثیت فرد یا گروهی آسیب می‌زند.

دومین نوع از خشونت کنش‌پذیرانه، خشونتی است که وی آن را «خشونت سیستمی»^۵ می‌داند و در اثر پیامدهای غالباً فاجعه‌بار عملکرد نظام سیاسی و اقتصادی به‌بار می‌آید. فقر، استثمار نیروی کار برای تولید کالاهای ارزان‌قیمت، بی‌خانمانی و سایر مصادیق نابرابری‌های فاحش اقتصادی، زمینه این نوع خشونت را فراهم می‌کنند. برخلاف خشونت کنشگرانه، نمی‌توان یک فرد یا گروه خاص را به‌عنوان عامل مستقیم این خشونت معرفی کرد. این خشونت نتیجه منطقی عملکرد کل یک سیستم است.

از دیدگاه وی، خشونت کنشگرانه انعکاسی طبیعی از خشونت کنش‌پذیرانه و سیستمی و در واقع نتیجه آن‌ها است، همچنان که در یک چرخه بسته، خشونت کنشگرانه در مقیاس گسترده باعث خشونت کنش‌پذیرانه و سیستمی در سطح عمومی شده و همین خشونت سیستمی در عرصه عمومی نیز خود تقویت‌کننده انگیزه‌های خشونت در سطح خصوصی و کنشگرانه می‌گردد (ژیزک، ۲۰۰۸: ۱۷-۲۳).

1. Žižek
2. subjective violence
3. objective violence
4. Symbolic violence
5. Systemic violence

با توجه به این که پژوهش حاضر به دنبال ابعاد عینی خشونت اجتماعی و تأثیرات تورم بر محرک‌های روانی افراد به سمت خشونت در سطح جامعه است، مشخص می‌شود که خشونت از نوع اول، یعنی خشونت کنشگرانه، باید مورد تأکید قرار گیرد.

(ب) خشونت و پرخاشگری

تلاش‌های زیادی برای تمایز بین پرخاشگری و خشونت صورت پذیرفته است، اما اکثر این تلاش‌ها چندان رو شنگرانه نبوده‌اند. گاهی از واژه پرخاشگری برای توصیف رفتار عصبی خشونت‌آمیز با نیت صدمه زدن به دیگری و یا آسیب وارد کردن به اموال و دارایی‌ها استفاده می‌شود. گاهی نیز مراد از پرخاشگری ناظر به توصیف فعالیت‌های مخاطره‌آمیز است. بنابراین، فرد پرخاشجو ممکن است توسط برخی، فردی خشن و منفور و توسط برخی دیگر فردی پرتحرک و سخت‌کوش در نظر گرفته شود.

به تعبیر لئونارد برکوویتز^۱ (۱۹۹۳)، پرخاشگری تمایل دائم نسبت به ابراز رفتارهای توأم با پرخاش از سوی فرد در موقعیت‌های مختلف است (برکوویتز، ۱۹۹۳: ۲۳). ارایش فروم همه اعمالی را که سبب آسیب رساندن به شخص، شی یا جانور دیگر شود و یا با چنین قصدی صورت گیرد، پرخاشگری می‌نامد (فروم، ۱۳۶۱: ۱۲). ارونسون نیز پرخاشگری را رفتاری عمدی که هدف آن ایجاد درد یا آسیب (جسمانی یا روانی) به دیگری است تعریف می‌کند (ارونسون^۲ و دیگران، ۲۰۱۸: ۳۴۸). با توجه به این تعاریف می‌توان ادعانمود که پرخاشگری، کنشی دربردارنده آسیب‌رسانی بدنی و روانی است که جنبه تعمدی داشته و امری تصادفی به‌شمار نمی‌آید و مهم‌تر از همه این که یک کنش محسوب می‌گردد.

از طرفی، خشونت را نباید با پرخاش یکسان دانست. بسیاری از صاحب‌نظران این دو مفهوم را معادل ندانسته‌اند. بدار و همکاران، خشونت را شکل افراطی پرخاش تعریف کرده و آن را اقدام عمدی به‌منظور ایجاد آزار جسمی یا روانی شدید در دیگران تعریف کرده‌اند (بدار و دیگران، ۱۴۰۱: ۸). برکوویتز، روان‌شناس اجتماعی برجسته معاصر، نیز پرخاشگری را رفتاری تعریف می‌کند که هدف آن آسیب‌رساندن جسمانی یا روانی عمدی به دیگری است، در حالی که خشونت را شکل شدیدتر و افراطی پرخاشگری فیزیکی می‌داند که معمولاً با آسیب جدی همراه است. این تمایز بر اساس شدت آسیب و تمرکز بر جنبه فیزیکی خشونت استوار است و پرخاشگری را مفهومی گسترده‌تر می‌بیند. در واقع، خشونت کنشی است که عامل آن عمداً قصد آسیب رساندن فیزیکی به دیگری دارد (برکوویتز، ۱۹۹۳: ۵-۳).

بنابراین می‌توان گفت که خشونت کنشگرانه نوعی پرخاشگری است که در حد اعلاای آن قرار دارد. در نتیجه، پرخاشگری و خشونت کنشگرانه مفاهیمی به‌هم‌مرتبط هستند اما وضعیت‌های متفاوتی را در یک پیوستار در بر می‌گیرند. پرخاشگری برای توصیف جنبه‌های گسترده‌ای از کنش‌ها در فعالیت‌های اجتماعی مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما خشونت کنشگرانه، پرخاشگری افراطی را نشان می‌دهد.

(ج) ناکامی و پرخاشگری

دالرد و همکاران در کتاب «ناکامی و پرخاشگری» بیان می‌کنند که پرخاشگری همواره نتیجه ناکامی است. کنش پرخاشگرانه همیشه دال بر وجود ناکامی از زمان‌های گذشته است و برعکس، وجود ناکامی همواره منجر به گونه‌ای پرخاشگری می‌گردد. بر این اساس، یک رابطه مستقیم میان پرخاشگری و ناکامی وجود دارد. ناکامی حالتی است که به هنگام بروز اختلال در راه رسیدن به هدف

به وجود می‌آید. براساس این فرضیه، هرگاه عملی پرخاشگرانه روی دهد، این عمل همواره ناشی از نوعی ناکامی در پاسخ معطوف به هدف است که بر موجود زنده تحمیل شده است (دالرد و دیگران، ۲۰۱۳: ۹).

از منظر این متفکران، سه عامل کلیدی را برای تعیین شدت انگیزه پرخاشگری ناشی از ناکامی شناسایی شده است: نخست، شدت برانگیختگی پاسخ ناکام شده؛ به این معنا که هرچه فرد انگیزه و شوق قوی‌تری برای دستیابی به هدف داشته باشد، ناکامی شدیدتر شده و در نتیجه انگیزه پرخاشگری بیشتری ایجاد می‌کند. دوم، میزان کامل بودن ناکامی؛ ناکامی کامل (مانع مطلق در مسیر هدف) نسبت به ناکامی جزئی، انگیزه پرخاشگری بیشتری تولید می‌نماید. سوم، تعداد و انباشت ناکامی‌ها؛ تجمع ناکامی‌ها، حتی اگر جزئی و متعدد باشند (انباشت موانع کوچک) به تدریج انگیزه پرخاشگری را افزایش می‌دهد (دالرد و دیگران، ۲۰۱۳: ۳۸-۳۵). بنابراین طبق فرضیه ناکامی - پرخاشگری می‌توان پیش‌بینی کرد که:

۱. هرچه ناکامی شدیدتر باشد، پرخاشگری بیشتر است.
۲. هرچه انگیزه رفتار ناکام شده قوی‌تر باشد، ناکامی بیشتر است و فشار برای پرخاشگری نیز بیشتر خواهد بود.
۳. هرچه تعداد ناکامی‌ها بیشتر باشد، پاسخ پرخاشگرانه شدیدتر خواهد بود.

(د) ناکامی و تورم

تورم، صرف‌نظر از نابرابری‌های ساختاری، با ایجاد اختلال در نسبت میان امیال و اهداف افراد و زمان لازم برای دستیابی به آن‌ها، منجر به ایجاد ناکامی مالی می‌شود. این پدیده از طریق کاهش قدرت خرید و افزایش هزینه‌های زندگی، دسترسی به نیازها و خواسته‌های مادی را دشوارتر و زمان‌برتر می‌سازد. به عبارت دیگر، هر شوک تورمی باعث می‌شود بخش وسیعی از جامعه، طیفی از نیازها و آرزوهای خود را به تعویق انداخته یا کاملاً از آن‌ها دست بکشد، در حالی که پیش از شوک تورمی، دستیابی به آن‌ها نزدیک‌تر و ممکن‌تر به نظر می‌رسیده است. با این حال، این فرایندی فوری نیست، زیرا کاهش قدرت خرید به تدریج رخ داده و اثرات روان‌شناختی آن نیز به مرور زمان انباشته می‌شود. بر اساس نظریه ناکامی-پرخاشگری، این تجمع تدریجی ناکامی‌ها می‌تواند انگیزه پرخاشگری را تقویت کند و در نهایت به بروز خشونت کنشگرانه در سطح اجتماعی منجر شود، زیرا افراد احساس محرومیت نسبی و ناتوانی در دستیابی به وضعیت پیشین خود را تجربه می‌کنند. شکل شماره (۱) فرایندی را که بر اساس آن تورم منجر به خشونت می‌شود نشان می‌دهد.



شکل ۱. فرایند تورم به خشونت

پیشینه پژوهش

در زمینه رابطه خشونت اجتماعی و تورم، مطالعات زیادی انجام نشده است؛ بلکه آنچه بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته، رابطه ارتکاب جرائم با تورم است. تعدادی از مطالعات تجربی و نظری وجود دارد که به بررسی عوامل تعیین‌کننده خشونت و جرایم در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌پردازند. در ادامه، مرتبط‌ترین و جدیدترین آن‌ها به عنوان مرور ادبیات انتخاب شده‌اند.

حسیسی^۱ و ایسکوویچ^۲ (۲۰۲۵) با تمرکز بر نابرابری پویا (تغییرات ضریب جینی در دوره‌های دوساله) در مقابل نابرابری ایستا، رابطه بین تحولات اقتصادی و جرائم خشونت‌بار را در رژیم صهیونیستی و با تفکیک بین جوامع اکثریت (یهودی) و اقلیت (عرب) بررسی کرده‌اند. یافته‌های کلیدی آنان نشان می‌دهد که اگرچه افزایش نابرابری به‌طور کلی با افزایش خشونت همراه است، اما این رابطه به‌شدت تحت تأثیر ترکیب قومی جامعه قرار دارد. در مناطق عرب‌نشین، افزایش نابرابری (که تورم یکی از مؤلفه‌های آن است) با رشد قوی و معنادار جرائم خشونت‌بار همراه است، حال آن‌که در مناطق یهودی‌نشین این رابطه معکوس و ضعیف است. این پژوهش با معرفی یک عبارت تعاملی^۳ بین تغییرات نابرابری و در صد جمعیت عرب، به‌طور تجربی نشان می‌دهد که قومیت به‌عنوان یک عامل تعدیل‌گر^۴ قدرتمند عمل می‌کند. با این وجود، نویسندگان این الگوی متفاوت را با تفاوت در دسترسی به منابع (مانند وام‌های رسمی، خدمات رفاهی و حمایت قضایی)، سرمایه اجتماعی و فشارهای فرهنگی خاص به جامعه عرب تبیین می‌کنند.

بیسکا و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای با عنوان «جرم و ناامنی خشونت‌آمیز در آمریکای لاتین و کارائیب: چشم‌انداز اقتصاد کلان» با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی پیشرفته (مانند رگرسیون پانل، تحلیل سری زمانی) نشان می‌دهند که ناامنی، علاوه بر تأثیرات اجتماعی، اثرات اقتصادی قابل‌توجهی دارد و سرمایه‌گذاری، بهره‌وری و رشد را مختل می‌کند. افزایش ۱۰ درصدی قتل‌ها، فعالیت اقتصادی محلی را ۴ درصد کاهش داده و می‌تواند تولید صنعتی را تا ۲/۵ درصد پس از سه فصل کاهش دهد. هزینه‌های مستقیم جرم برای شرکت‌ها حدود ۷ درصد فروش سالانه آن‌ها برآورد شده است. همچنین نویسندگان با در نظر گرفتن نرخ قتل به‌عنوان شاخص خشونت نشان دادند که تورم بالا (بیش از ۱۰ درصد) با افزایش ۱۰ درصدی نرخ قتل در سال بعد مرتبط است. این پژوهش با استفاده از داده‌های محلی و اقتصادسنجی، رابطه بین بی‌ثباتی اقتصاد کلان و خشونت را تأیید کرده و بر نقش نابرابری و ضعف حاکمیت قانون در تشدید ناامنی تأکید می‌کند.

روزنفلد^۵ (۲۰۲۴) در کتاب «پویایی‌های جرم: چرا نرخ جرم در طول زمان تغییر می‌کند»، به بررسی عوامل مؤثر بر تغییرات نرخ جرم در طول زمان پرداخته است. این مطالعه با تحلیل داده‌های تاریخی و مدل‌های آماری، تأثیر متغیرهایی مانند شرایط اقتصادی، تغییرات جمعیتی و سیاست‌های عمومی را بر پویایی جرم ارزیابی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که ترکیبی از عوامل اجتماعی و اقتصادی، از جمله تورم و بیکاری، نقش کلیدی در نوسانات نرخ جرم ایفا می‌کنند.

کاندیف^۶ (۲۰۲۳) در «روند جرایم خشونت‌آمیز در سطح شهر و نابرابری درآمدی-نژادی-قومی» با استفاده از داده‌های تابلویی^۷ ۷۳ شهر بزرگ آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰ و به‌کارگیری مدل‌های سلسله‌مراتبی چند سطحی^۷، رابطه تغییرات شکاف درآمدی نژادی-قومی (شامل شکاف سفید-سیاه، سفید-هیسپانیک و سفید-آسیایی) با نرخ قتل و جرائم خشونت‌بار را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان داد که این شکاف‌ها به‌طور کلی رابطه معناداری با تغییرات جرم ندارند، اما شکاف سفید-هیسپانیک توانست بخش قابل‌توجهی از واریانس بین‌شهری و درون‌شهری را تبیین کند. این مطالعه بر محدودیت سنجش صرف درآمدی و اهمیت عوامل زمینه‌ای در تحلیل رابطه نابرابری-جرم تأکید دارد.

1. Hasisi
2. Itskovich
3. interaction effect/term
4. moderator
5. Rosenfeld
6. Cundiff
7. Multilevel Longitudinal Models

سوگیهاتی و همکاران^۱ (۲۰۲۳) با استفاده از داده‌های تابلویی و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) در ۳۴ استان اندونزی، رابطه نابرابری درآمد، فقر و جرم را با شاخص‌هایی مانند ضریب جینی، شکاف مخارج غذایی و غیرخوراکی و شدت فقر بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که سطوح بالای درآمد و نابرابری درآمدی، به‌ویژه شکاف مخارج غیرخوراکی، با افزایش نرخ جرم مرتبط است و فقر نیز تأثیر مثبتی بر جرم دارد. هرچه شکاف فقر و شدت آن بیشتر باشد، محرومیت و در نتیجه جرم افزایش می‌یابد. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که با رشد اقتصادی اندونزی، نابرابری و فقر می‌توانند خطر جرم را تشدید کنند.

ایکسان و آمری^۲ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای در اندونزی طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ با استفاده از مدل ARDL دریافتند که تورم و بیکاری در بلندمدت با افزایش جرم و جنایت همبستگی مثبت دارند، در حالی که درآمد سرانه اثر کاهشی بر جرم دارد. این یافته‌ها تأیید می‌کنند که فشارهای اقتصادی، از جمله تورم، می‌توانند از طریق ناکامی به جرم و جنایت منجر شوند.

روزنفلد و ووگل^۳ (۲۰۲۳) در مقاله «قتل، جرایم مالی و تورم: تحلیلی طولی در سطح شهرها» با استفاده از مدل‌های پانل با ضرایب تصادفی، رابطه میان تورم و میزان قتل در شهرهای آمریکا را طی دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۸ بررسی کردند و نتیجه گرفتند که ارتباط معناداری بین تورم و نرخ قتل وجود دارد. البته بخشی از این رابطه توسط متغیر میانجی جرایم مالی رخ می‌دهد. بر این اساس، تورم در شهرهای محروم‌تر ارتباط قوی‌تری با نرخ قتل دارد. بنابراین تأثیر تورم بر امنیت عمومی باید هنگام تعیین و ارزیابی سیاست‌های اقتصادی در نظر گرفته شود.

پرز^۴ (۲۰۲۲) با استفاده از رگرسیون چندمتغیره در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی شرایط اقتصادی به‌عنوان عامل جرم: تحلیلی جامع»، رابطه بین ۴ متغیر مستقل (تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری، نرخ تورم و تغییرات نرخ بهره) را بر نرخ‌های جرم که دربردارنده همه جرم‌ها (مالی و خشن) است بررسی کرد. با توجه به عدم معنی‌داری آماری متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ بیکاری، این متغیرها از مدل حذف شدند. نتایج نشان می‌دهد که تورم و تغییرات نرخ بهره بر جرایم، به‌ویژه جرایم مالی، اثرگذاری قابل‌توجهی دارند. البته این عوامل بر جرایم مالی بیش از جرایم خشن اثرگذار هستند. این تحلیل نشان می‌دهد که شرایط اقتصادی، به‌ویژه تورم و نرخ بهره، نقش مهمی در وقوع جرم ایفا می‌کنند و با فرضیه‌هایی که جرم را نتیجه فقر یا فشار اقتصادی می‌دانند هم‌راستا است.

روزنفلد و همکاران (۲۰۱۹) در «جرم و تورم در شهرهای ایالات متحده» رابطه بین تورم و جرم در شهرهای آمریکا را با استفاده از رگرسیون با ضرایب متغیر بررسی کرده و با تحلیل داده‌های سال‌های ۱۹۶۰ و ۲۰۱۳ در ۱۷ شهر نشان دادند که افزایش تورم با بالا رفتن نرخ جرایم مالی همبستگی مثبت دارد. نویسندگان استدلال می‌کنند که تورم از طریق فشار اقتصادی و کاهش قدرت خرید، انگیزه‌های مالی برای ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد.

روزنفلد (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با عنوان «جرم و تورم در چشم‌انداز بین‌المللی» رابطه تورم و جرم را در ۱۳ کشور اروپایی و ایالات متحده طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ بررسی کرده است. او با تحلیل سری‌های زمانی نشان داد که تورم، به‌طور مستقل، اثر قوی و معنی‌داری بر افزایش نرخ قتل، سرقت مسلحانه و دزدی دارد، زیرا با بالا رفتن قیمت‌ها، تقاضا برای کالاهای دزدیده شده و در نتیجه خشونت افزایش می‌یابد. با این حال، بر اساس شواهد رکود بزرگ ۲۰۰۸، این رابطه با عواملی مانند نابرابری یا بیکاری لزوماً برقرار

نیست. این یافته‌ها با مطالعه حاضر هم‌خوانی دارد، زیرا تورم در ایران نیز می‌تواند از طریق فشارهای اقتصادی به افزایش خشونت اجتماعی منجر شود.

اورنگ زیب^۱ (۲۰۱۲) در «عوامل مؤثر بر جرم در پاکستان»، رابطه بین جرم و جنایت و عوامل اقتصادی در پاکستان را در بازه زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ تجزیه و تحلیل کرده است. این مطالعه نشان داد که افزایش تولید ناخالص داخلی و نرخ دستمزد منجر به کاهش جرم و جنایت می‌شود. جمعیت و مهاجرت، تأثیر مستقیم و قابل توجهی بر جرم و جنایت دارند. این مطالعه نشان می‌دهد که کاهش نفوذ سیاسی برای بهبود وضعیت نظم و قانون، به کاهش جرم و جنایت در پاکستان کمک می‌کند.

آلتینداگ^۲ (۲۰۱۲) در «جرم و بیکاری: شواهدی از اروپا» تأثیر بیکاری بر جرم و جنایت را برای ۳۳ اقتصاد اروپایی تحلیل کرد. در این مطالعه از داده‌های تابلویی استفاده شد و برای پایداری نتایج از هر دو روش OLS و 2SLS استفاده گردید. نتایج، رابطه فزاینده‌ای بین بیکاری و جرم ارائه می‌دهد. افزایش بیکاری، افزایش بیشتری را در جرایم علیه اموال در روش 2SLS نسبت به OLS نشان می‌دهد. همچنین فاجنزیلبر و همکاران^۳ (۲۰۰۲) با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) در ۴۵ کشور طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ دریافته‌اند که تورم از طریق ایجاد فشارهای اقتصادی، نرخ قتل و سرقت را افزایش می‌دهد.

در زمینه مطالعات داخلی نیز می‌توان به مطالعه اسکندری سبزی و حسن‌زاده (۱۴۰۲) اشاره کرد. آن‌ها با استفاده از روش ARDL به بررسی رابطه بین متغیرهای اقتصادی با آسیب‌های اجتماعی در استان آذربایجان شرقی طی دوره ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۹ پرداخته‌اند. نتایج برآورد نشان می‌دهد در بلندمدت و کوتاه‌مدت با افزایش شاخص فلاکت، جرم (سرقت) افزایش می‌یابد. همچنین رابطه منفی معنی‌داری بین رشد تولید ناخالص داخلی استان با تعداد جرم وجود داشته و همچنین ارتباط مستقیمی بین افزایش متوسط هزینه‌های خوراکی خانوار با جرم و سرقت در این استان وجود دارد. همچنین بخشی جغناپ و همکاران (۱۴۰۱) در استان همدان نشان دادند که استعداد پرخاشگری، احساس طرد اجتماعی و ناکامی با افزایش تمایل به تعارض فردی و جمعی مرتبط است. این پژوهش با استفاده از روش پیمایشی و نمونه‌گیری تصادفی، تأثیر نظارت والدین و کنترل‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی را در کاهش تعارض تأیید کرده است. همچنین ضعف اعتماد نهادی و تحلیل هزینه-فایده تعارض به‌عنوان عوامل تشدیدکننده شناسایی شدند. این یافته‌ها می‌توانند برای تحلیل ریشه‌های خشونت اجتماعی در چارچوب عوامل روان‌شناختی و اجتماعی مفید باشند. همچنین درگاهی و بیرانوند (۱۴۰۰) به بررسی رابطه میان اقتصاد کلان و آسیب‌های اجتماعی از جمله طلاق، جرم و اعتیاد پرداخته‌اند. آن‌ها ضمن بررسی رابطه میان عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق، جرم و اعتیاد با استفاده از روش اقتصادسنجی داده‌های ترکیبی نشان داده‌اند که میان هر یک از شاخص‌های فوق با شاخص‌های اقتصادی و سایر شاخص‌های اجتماعی ذکر شده چه رابطه‌ای وجود دارد. سپس با استفاده از یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE) و با تعریف شاخصی ترکیبی از سه شاخص طلاق، اعتیاد و جرم، به تحلیل اثر تکانه‌های اقتصاد کلان بر آسیب‌های اجتماعی از کانال‌های تولید، تورم، بیکاری و مخارج دولت پرداخته و با استفاده از توابع عکس‌العمل آنی، اثر آسیب‌های اجتماعی بر اقتصاد کلان را بررسی کرده‌اند.

یحیوی دیزجی (۱۳۹۷) نیز با بررسی داده‌های ۷۷ کشور در بازه ۱۹۹۶-۲۰۱۳ و با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته، تأثیر عوامل اقتصادی بر جرم را بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که بیکاری، تورم و نابرابری درآمدی وقوع جرم (سرقت، قتل) را افزایش می‌دهند، اما آموزش و توسعه انسانی منجر به کاهش آن می‌شود. این پژوهش نشان داد که رشد جمعیت و فساد اقتصادی نیز

1. Aurangzeb

2. Altindag

3. Fajnzylber et al

عوامل تشدیدکننده جرم هستند. همچنین ابراهیمی و چاکرزه‌ی (۱۳۹۴) با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری (VECM) و علیت گرنجری به بررسی رابطه علیت بین تورم، بیکاری و نرخ جرم و جنایت پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون و مدل تصحیح خطای برداری به بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت بین این سه متغیر در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۹۰ پرداخته‌اند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، نرخ بیکاری و تورم بر میزان جرم و جنایت تأثیر مثبت داشته است. در جدول شماره (۱)، خلاصه‌ای از مطالعات پیشین ارائه شده است.

جدول ۱. مروری بر مطالعات پیشین در رابطه عوامل اقتصادی و خشونت اجتماعی / جرم

نویسنده	سال	کشور / منطقه	متغیر وابسته	روش	یافته‌ها
خارجی					
حسیسی و ایسکروویچ	۲۰۲۵	رژیم صهیونیستی	جرائم خشونت‌بار	مدل‌های تعاملی، تغییرات دوساله جینی	تورم به‌عنوان مؤلفه نابرابری پویا در مناطق عرب‌نشین با رشد قوی جرائم خشونت‌بار همراه است؛ در مناطق یهودی‌نشین رابطه معکوس و ضعیف
بیسکا و همکاران	۲۰۲۴	آمریکای لاتین و کارائیب	نرخ قتل، ناامنی خشونت‌آمیز	رگرسیون پانل، تحلیل سری زمانی	تورم بالا ($>10\%$) با افزایش ۱۰ درصدی نرخ قتل در سال بعد مرتبط است.
روزنفلد	۲۰۲۴	آمریکا	پویایی نرخ جرم	تحلیل داده‌های تاریخی، مدل‌های آماری	تورم و بیکاری نقش کلیدی در نوسانات نرخ جرم دارند.
روزنفلد و ووگل	۲۰۲۳	آمریکا	نرخ قتل	مدل‌های پانل با ضرایب تصادفی	ارتباط معنادار بین تورم و نرخ قتل؛ بخشی از رابطه از طریق جرائم مالی میانجی‌گری می‌شود.
ایکسان و آمری	۲۰۲۳	اندونزی	جرم و جنایت	ARDL	تورم در بلندمدت با افزایش جرم همبستگی مثبت دارد.
سوگیهاتی و دیگران	۲۰۲۳	اندونزی	نرخ جرم	روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)	تمرکز بر نابرابری و فقر؛ تورم مستقیم بررسی نشده است.
کاندیف	۲۰۲۳	آمریکا	جرائم خشونت‌بار، قتل	مدل‌های سلسله‌مراتبی چندسطحی طولی	تمرکز بر شکاف نژادی-قومی درآمدی؛ تورم مستقیم بررسی نشده است.
فاجنزیلبر و همکاران	۲۰۰۲	۴۵ کشور	نرخ قتل و سرقت	گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)	تورم از طریق فشارهای اقتصادی نرخ قتل و سرقت را افزایش می‌دهد.
رایان پز	۲۰۲۲	نامشخص	جرائم (مالی و خشن)	رگرسیون چندمتغیره	تورم اثر قابل توجهی بر جرائم (به‌ویژه مالی) دارد.
روزنفلد و دیگران	۲۰۱۹	آمریکا	جرائم علیه اموال	رگرسیون با ضرایب متغیر	افزایش تورم با بالا رفتن نرخ جرائم علیه اموال همبستگی مثبت دارد.
روزنفلد	۲۰۱۴	اروپا و آمریکا	قتل، سرقت، مسلحانه، دزدی	تحلیل سری‌های زمانی	تورم اثر قوی و معناداری بر افزایش نرخ قتل، سرقت، مسلحانه و دزدی دارد.
اورنگ زیب	۲۰۱۲	پاکستان	جرم و جنایت	توصیفی	تورم مستقیم بررسی نشده است.
آلتینداگ	۲۰۱۲	۳۳ اقتصاد اروپایی	جرم و جنایت	داده‌های پانل، OLS و 2SLS	تمرکز بر بیکاری؛ تورم مستقیم بررسی نشده است.
داخلی					
اسکندری سبزی و حسن‌زاده	۱۴۰۲	ایران (آذربایجان شرقی)	جرم (سرقت)	ARDL	با افزایش شاخص فلاکت (شامل تورم)، جرم افزایش می‌یابد.
بخشی جغتاب و همکاران	۱۴۰۱	ایران (همدان)	تعارض فردی و جمعی	پیمایشی، نمونه‌گیری تصادفی	تمرکز بر عوامل روان‌شناختی؛ تورم مستقیم بررسی نشده است.
درگاهی و بیرانوند	۱۴۰۰	ایران	آسیب‌های اجتماعی (طلاق، جرم، اعتیاد)	اقتصادسنجی داده‌های ترکیبی، مدل DSGE	تورم از کانال‌های اقتصاد کلان بر آسیب‌های اجتماعی (از جمله جرم) اثر دارد.
یحیوی دیزجی	۱۳۹۷	۷۷ کشور (شامل ایران)	جرم (سرقت، قتل)	گشتاورهای تعمیم‌یافته	تورم وقوع جرم (سرقت، قتل) را افزایش می‌دهد.

ابراهیمی و چاکرزه‌ی	۱۳۹۴	ایران	نرخ جرم و جنایت	مدل تصحیح خطای برداری، علیت گرنجری	تورم بر میزان جرم و جنایت تأثیر مثبت دارد.
---------------------	------	-------	-----------------	------------------------------------	--

منبع: نتایج تحقیق

لازم به ذکر است که این پژوهش از سه جهت با پژوهش‌های پیشین تفاوت دارد: روش (استفاده از آزمون تودا-یاماموتو)، دوره مورد بررسی (۱۳۸۵-۱۴۰۲) و موضوع پژوهش (خشونت اجتماعی به جای جرم و جنایت). افزون بر این، در ایران تاکنون برای بررسی رابطه علیت بین تورم و خشونت اجتماعی از تکنیک تودا-یاماموتو استفاده نشده است.

روش پژوهش

آزمون والد اصلاح شده، یک آزمون علیت گرنجری بهبودیافته است که توسط تودا و یاماموتو^۱ توسعه یافته است (تودا و یاماموتو، ۱۹۹۵). علیت، یکی از روش‌های به‌کاررفته در تفسیر مدل خودرگرسیون برداری (VAR) است که از کار سارجنت^۲ و سیمز^۳ (۱۹۷۷) سرچشمه گرفته و توسط سیمز (۱۹۸۰) توسعه یافته است. سیستم معادلات VAR همبستگی بین متغیرها را نشان می‌دهد و رابطه پویا بین متغیرها را تحلیل می‌کند (یاکوبو^۴ و دیگران، ۲۰۱۵). آزمون علیت گرنجر به‌طور گسترده در تفسیر و تحلیل مدل VAR مورد استفاده قرار گرفته است و روش ساده‌تر در توضیح VAR در شرایط مناسب باقی می‌ماند. علیت گرنجری بدین معناست که یک معلول نمی‌تواند مقدم بر یک علت باشد، بنابراین، اگر یک متغیر یا مجموعه‌ای از متغیرهای x ، y ، z بر یک متغیر خاص مانند q تأثیر بگذارد، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که متغیر اول به پیش بینی دومی کمک می‌کند (گرنجر^۵، ۱۹۶۹). بنابراین، آزمون علیت گرنجر از آزمون فرضیه محدودیت‌های صفر (آماره F) والد برای ارزیابی معنی‌داری مقادیر تأخیری x ، y ، z در q ، پس از تعیین و برآورد مدل VAR استفاده می‌کند.

برآورد مدل VAR در حالت استاندارد مستلزم بررسی ایستایی متغیرها است. اگر متغیرها در سطح نایستا بوده و از درجه $I(1)$ باشند، دو حالت قابل‌تصور است: در صورت وجود هم‌انباشتگی، از مدل تصحیح خطای برداری (VECM) و در صورت عدم وجود هم‌انباشتگی، از VAR در تفاضل مرتبه اول استفاده می‌شود. چنانچه مدل VAR در سطح متغیرهای نایستا $I(1)$ تخمین زده شود، آماره آزمون والد بر اساس نظریه مجانبی مرسوم، دارای توزیع غیراستاندارد خواهد بود. در نتیجه، آزمون والد برای ارزیابی محدودیت صفر ضرایب تأخیری در آزمون علیت گرنجر، زمانی که در چارچوب VAR سطحی با متغیرهای نایستا انجام شود، نتایجی غیرقابل‌اعتماد و گمراه‌کننده به همراه خواهد داشت (تودا و یاماموتو، ۱۹۹۵). مشکل دیگر آزمون علیت گرنجر سنتی، ابهام درباره درجه مانایی و هم‌انباشتگی متغیرها است. آزمون‌های ریشه واحد مانند آزمون دیکی-فولر تعمیم‌یافته (دیکی و فولر^۶، ۱۹۷۹)، آزمون کویاتکوفسکی، فیلیپس، اشمیت و شین^۷ (کویاتکوفسکی و همکاران، ۱۹۹۲) و آزمون فیلیپس-پرون^۸ (فیلیپس و پرون، ۱۹۸۸) در این زمینه دارای قابلیت اتکا نیستند؛ از این رو هیچ آزمون ریشه واحد بهتری وجود ندارد (تودا و یاماموتو، ۱۹۹۵). همین ابهام به آزمون هم‌انباشتگی مرتبط با VAR، به یوهانسن و جوسلیوس^۹ (یوهانسون و جوسلیوس، ۱۹۹۰) و یوهانسن^{۱۰} (یوهانسون، ۱۹۹۵) نیز

1. Toda & Yamamoto

2. Sargent

3. Sims

4. Yakubu

5. Granger

6. Dickey & Fuller

7. Kwiatkowski & Phillips & Shmidt & Shin

8. Phillips & Perron

9. Johansen & Juselius

10. Johansen

تسری می‌یابد. شواهد حاصل از شبیه‌سازی نشان می‌دهد که این آزمون نسبت به خطاهای تصریح در نمونه محدود حساس است که آن را به‌ویژه در هنگام استفاده از سری‌های زمانی اقتصادی غیرقابل اعتماد می‌کند (ریمرز^۱، ۱۹۹۲).

محدودیت‌های مذکور در آزمون علیت سنتی گرنجر باعث شد تا رویکرد جدیدی در مطالعه علیت گرنجر مورد استقبال پژوهشگران قرار گیرد. در این رویکرد، از آزمون والد تعدیل شده^۲ برای علیت گرنجر توسط تودا و یاماموتو استفاده شد، که به ویژگی‌های هم‌انباشتگی سری‌های زمانی، مقاوم بوده و سوگیری‌های پیش‌آزمون را از بین می‌برد.

آزمون والد تعدیل شده تودا-یاماموتو برای علیت گرنجر، اگرچه از سوگیری پیش‌آزمون ریشه واحد اجتناب می‌کند، اما نیازمند تعیین حداکثر درجه ادغام ممکن متغیرهای اساسی ($d_{\max}$) است. در مواردی که متغیرها ترکیبی از $I(0)$ ، $I(1)$ و $I(2)$ باشند، معمولاً^۳، $d_{\max} =$ در نظر گرفته می‌شود. همچنین انتخاب طول وقفه بهینه (k) در مدل VAR بسیار حیاتی است، زیرا انتخاب نادرست آن (بیشتر یا کمتر از مقدار واقعی) به برآوردهای ناکارآمد و مغرضانه منجر شده و احتمال پذیرش اشتباه فرضیه صفر را افزایش می‌دهد (دریتساک^۴، ۲۰۱۷؛ اندرز^۵، ۲۰۱۴). پس از تعیین مناسب $d_{\max}$ و k ، مدل VAR با مرتبه $(k + d_{\max})$ در سطح متغیرها تخمین زده می‌شود و آزمون محدودیت صفر تنها بر روی ضرایب تأخیری رگرسیون‌ها تا مرتبه k انجام می‌شود. این رویکرد تضمین می‌کند که آماره آزمون والد دارای توزیع مجانبی خی دو است که مقادیر بحرانی آن می‌تواند برای استنتاج و نتیجه‌گیری معتبر مورد استفاده قرار گیرد (تودا و یاماموتو، ۱۹۹۵).

با توجه به حذف خصوصیات هم‌انباشتگی آزمون علیت گرنجر در آزمون والد تعدیل شده، در پژوهش حاضر از این آزمون برای بررسی محدودیت صفر در ضرایب مقادیر وقفه استفاده می‌شود.

آزمون والد تعدیل شده برای علیت گرنجر به تخمین سطح VAR با تأخیر $(k + d_{\max})$ نیاز دارد، که در آن k تأخیر بهینه و $d_{\max}$ حداکثر مرتبه انباشتگی سری زمانی است. این روش فرضیه‌های محدودیت صفر را بر روی هر یک از ضرایب‌های رگرسیون در هر معادله VAR تا مرتبه k آزمایش می‌کند. برای کشف علیت پویا در بین متغیرهای مورد بررسی، هر سری زمانی به‌عنوان یک متغیر وابسته در مدل VAR قرار داده می‌شود و آزمون‌های محدودیت صفر را بر روی هر یک از ضرایب رگرسیونی و به‌طور مشترک بر روی ضرایب رگرسیون‌ها در یک مدل VAR خاص تا حداکثر وقفه‌های تعیین شده انجام می‌گیرد. اگر آماره خی دو معنی‌دار باشد، فرضیه صفر عدم علیت رد می‌شود.

بر اساس آنچه گفته شد و با اتکا به مدل ارائه شده توسط تانگ^۵ (۲۰۰۹) سیستم معادلات VAR به‌صورت زیر تصریح می‌گردد:

$$V_t = C_1 + \sum_{i=1}^{k+dm} \delta_{1i} V_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \alpha_{1i} INF_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \beta_{1i} U_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \gamma_{1i} GDP_{t-i} + \dots + \epsilon_{1t}$$

$$INF_t = C_2 + \sum_{i=1}^{k+dm} \delta_{2i} INF_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \alpha_{2i} V_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \beta_{2i} U_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \gamma_{2i} GDP_{t-i} + \dots + \epsilon_{2t}$$

1. Reimers
2. Modified Wald test
3. Dritsaki
4. Enders
5. Tang

$$U_t = C_3 + \sum_{i=1}^{k+dm} \delta_{3i} U_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \alpha_{3i} INF_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \beta_{3i} V_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \gamma_{3i} GDP_{t-i} + \dots + \epsilon_{3t}$$

$$GDP_t = C_4 + \sum_{i=1}^{k+dm} \delta_{4i} GDP_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \alpha_{4i} INF_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \beta_{4i} V_{t-i} + \sum_{i=1}^{k+dm} \gamma_{4i} U_{t-i} + \dots + \epsilon_{4t}$$

که در آن V_t خشونت اجتماعی در دوره t ، INF_t تورم در دوره t ، U_t بیکاری در دوره t و GDP_t درآمد ملی در دوره t را نشان می‌دهد. علاوه بر این C نشانگر عرض از مبدأ و ϵ_t جمله خطا در هر دوره را در بر می‌گیرد.

نتایج تجربی

برای بررسی و اندازه‌گیری خشونت اجتماعی از داده‌های مربوط به نزاع و درگیری‌های فردی در سالنامه آماری کشور استفاده شده است. سایر متغیرها از بانک اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲ استخراج شده‌اند. ابتدا آزمون‌های مربوط به ایستایی و تعیین طول وقفه بهینه ارائه گردیده و سپس علیت گرنجری با استفاده از تکنیک تودا-یاماموتو مورد آزمون قرار می‌گیرد.

الف) آزمون مانایی

در این قسمت، مانایی متغیرها با استفاده از آزمون دیکی-فولر تعمیم‌یافته (ADF) مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به آنچه در بخش روش پژوهش بیان شد، تعیین مرتبه تفاضل برای متغیرها در تشخیص وقفه بهینه از اهمیت زیادی برخوردار است. جدول شماره (۲) نتایج حاصل از اجرای آزمون دیکی-فولر تعمیم‌یافته برای متغیرهای مورد بررسی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. آزمون مانایی برای متغیرها

نام متغیر	آماره دیکی فولر	سطح احتمال	نتیجه
V	-۱/۶۵۲۰۹۸	۰/۷۲۷۴	فرضیه $I(0)$ رد نمی‌شود و سطح متغیر دارای ریشه واحد بوده و مانا نیست.
d(v)	-۳/۴۷۶۳۷۹	۰/۰۷۹۰	تفاضل مرتبه اول متغیر ماناست.
U	-۴/۲۳۵۰۱۵	۰/۰۲۲۸	تفاضل مرتبه اول متغیر ماناست.
Inf	-۲/۶۶۳۵۷۰	۰/۲۶۱۳	فرضیه $I(0)$ رد نمی‌شود و سطح متغیر دارای ریشه واحد بوده و مانا نیست.
d(inf)	-۳/۳۷۰۷۸۰	۰/۰۹۸۹	تفاضل مرتبه اول متغیر ماناست.
Gdp	-۳/۰۴۹۱۳۶	۰/۱۵۴۷	فرضیه $I(0)$ رد نمی‌شود و سطح متغیر دارای ریشه واحد بوده و مانا نیست.
d(Gdp)	-۴/۳۸۴۹۵	۰/۰۱۷۷	تفاضل مرتبه اول متغیر ماناست.

منبع: نتایج تحقیق

بر اساس نتایج به دست آمده، مشخص می‌شود که متغیرها برخی در سطح $I(0)$ و برخی در $I(1)$ مانا هستند، بنابراین $d_{\max} = 1$ تعیین می‌شود.

ب) تعیین طول وقفه بهینه

برای برآورد روابط بین متغیرها در مدل‌های VAR ابتدا لازم است حداکثر طول وقفه بهینه تعیین گردد. برای این منظور از معیارهای شوارتز و خطای پیش بینی نهایی (FPE) استفاده می‌شود. نتایج به شرح جدول شماره (۳) است. مقادیر ستار دار طول وقفه بهینه بر اساس معیارهای مذکور است.

جدول ۳: تعیین طول وقفه بهینه برای مدل

تعداد وقفه	LogL	FPE	SC
1	-۳۱۴/۱۵۴۲	*۱۹e+۱/۰۳	*۵۵/۶۷۲۲۵
2	-۲۹۳/۳۹۲۲	۱۹e+۱/۲۷	۵۵/۵۲۵۱۲

منبع: نتایج تحقیق

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، با توجه به این که تعداد داده‌ها زیاد نیست، طول وقفه بهینه بر اساس معیار شوارتز و خطای پیش بینی نهایی برابر با یک تعیین می‌شود. در نتیجه $k+d_{\max}=1+1=2$ خواهد بود.

ج) آزمون علیت گرنجری

سؤال اصلی این پژوهش در مورد رابطه علیت بین تورم به عنوان یک پدیده اقتصادی و خشونت به عنوان یک پدیده اجتماعی بود. در این قسمت پس از اجرای مدل VAR آزمون علیت گرنجری متکی بر آزمون والد تعدیل شده انجام می‌شود تا جهت علیت بین متغیرها مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا متغیر خشونت به عنوان متغیر وابسته و سایر متغیرها به صورت متغیرهای مستقل در نظر گرفته می‌شوند. جدول شماره (۴) آزمون علیت از تورم به خشونت را نشان می‌دهد. آماره χ^2 بیانگر آزمون والد برای ضرایب متغیرها در معادلات سیستم VAR است.

جدول ۴: آزمون علیت: متغیر وابسته خشونت اجتماعی

متغیر مستقل	ضریب	آماره χ^2	درجه آزادی	سطح احتمال
INF	۰/۲۳	۷/۳۶۱۵۸۰	۲	۰/۰۲۵۲
U	-۰/۳۰	۹/۷۰۷۴۳۶	۲	۰/۰۰۷۸
GDP	-۰/۸۱	۶/۰۹۸۵۵۷	۲	۰/۰۴۷۴
All		۷/۳۶۱۵۸۰	۲	۰/۰۲۵۲

منبع: نتایج تحقیق

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه علیت از تورم به خشونت اجتماعی رد می‌شود. بنابراین با توجه به ضریب مثبت تورم می‌توان نتیجه گرفت که افزایش تورم منجر به افزایش خشونت اجتماعی در کشور طی سال‌های گذشته شده است. علاوه بر این، درآمد ملی نیز رابطه علیت با تورم دارد و با توجه به این که ضریب این متغیر منفی است، می‌توان نتیجه گرفت که با کاهش درآمد ملی، خشونت در جامعه افزایش می‌یابد. با این حال، نمی‌توان رابطه علیت بین بیکاری و خشونت را بر اساس داده‌های موجود به دست آورد و فرضیه صفر عدم رابطه علیت بین این دو متغیر رد نمی‌شود.

در مورد رابطه عکس در علیت تورم و خشونت اجتماعی، اما چنین ارتباطی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، از خشونت اجتماعی به تورم رابطه معنی داری مشاهده نمی شود. نتایج آزمون علیت از خشونت اجتماعی در جدول شماره (۵) نشان داده شده است.

جدول ۵. آزمون علیت، متغیر وابسته: تورم

متغیر مستقل	ضریب	آماره χ^2	درجه آزادی	سطح احتمال
V	-۰/۴۵	۰/۰۰۰۶۶۲	۲	۰/۹۹۹۷
U	-۰/۷	۰/۰۰۱۱۸۹	۲	۰/۹۹۹۴
GDP	۰/۹۴	۰/۰۰۲۱۰۱	۲	۰/۹۹۹۰
All	-	۰/۰۰۰۶۶۲	۲	۰/۹۹۹۷

منبع: نتایج تحقیق

بر اساس بررسی های انجام شده آزمون ضرایب معادله مربوط به تورم به عنوان متغیر وابسته و سایر متغیرها، فرضیه صفر عدم معنی داری ضرایب مربوط به این معادله رد نمی شود. بنابراین نمی توان رابطه علیت را از خشونت به تورم شناسایی کرد. علاوه بر این فرضیه صفر برای سایر متغیرها نیز رد نمی شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

مسئله خشونت در جوامع معاصر و روند فزاینده آن، یکی از مسائلی است که ذهن پژوهشگران زیادی را به خود مشغول داشته است. در واقع، روند رو به رشد خشونت در جوامع با توجه به عواقب زیان بار آن به ویژه از جنبه اجتماعی، مطالعه عوامل مؤثر بر بروز خشونت را به یک ضرورت تبدیل کرده است. بر اساس آمارهای موجود، میزان وقوع خشونت و جرائم خشن در کشور افزایش یافته است. بنابراین مطالعه و شناخت عوامل مؤثر بر افزایش خشونت در کشور و جلوگیری از رشد آن باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از مهم ترین این عوامل، شرایط اقتصادی و به ویژه تورم است که می تواند از طریق ایجاد ناکامی و فشار روانی، به خشونت کنشگرانه دامن بزند. پژوهش حاضر با تمرکز بر داده های اقتصاد ایران تلاش کرده است نقش تورم را به عنوان یکی از عوامل کلیدی و قابل اندازه گیری در افزایش خشونت اجتماعی مورد بررسی قرار دهد.

بر مبنای چارچوب نظری ارائه شده در این پژوهش، تورم صرف نظر از این که می تواند منجر به افزایش نابرابری گردد، از طریق ایجاد ناکامی در افراد منجر به افزایش انگیزه پرخاشگری در آنها می شود و این امر لزوماً ارتباطی با نابرابری ساختاری و خشونت های کنش پذیرانه ناشی از آن ندارد. این امر در سطح اجتماعی به صورت رفتارهای خشونت آمیز کنشگرانه ظهور و بروز می یابد. در نتیجه، فرضیه اصلی پژوهش مبتنی بر معنی داری رابطه مثبت بین تورم و خشونت بود. در همین راستا، با توجه به فقدان داده های منتشر شده توسط پزشکی قانونی و سایر مراکز، نزاع های فردی میان افراد به عنوان نشانه ای از خشونت مدنظر قرار گرفته و یک مدل علیت گرنجری با استفاده از تکنیک والد تعمیم یافته برای بررسی رابطه علیت بین تورم و خشونت بین سال های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲ اجرا شد. علاوه بر این، متغیرهای بیکاری و درآمد ملی به جهت افزایش نیکویی برازش به معادلات افزوده شد.

پس از انجام آزمون های مانایی متغیرها و معنی داری ضرایب رگرسیونی مشخص شد که رابطه علیت مثبت از تورم به خشونت معنی دار است. در نتیجه، فرضیه اولیه پژوهشگران مبنی بر رابطه مثبت معنی دار بین تورم و خشونت رد نمی شود. بنابراین با افزایش تورم در اقتصاد کشور، خشونت اجتماعی از نوع کنشگرانه افزایش می یابد. این امر مستلزم ارائه و پیشنهاد راه حل های اجتماعی و

اقتصادی است. این در حالی است که رابطه‌ای از خشونت به تورم اثبات نگردید. این نتیجه معنای واضحی دارد: اگرچه تورم می‌تواند منجر به افزایش خشونت در سطح اجتماعی گردد، اما خشونت اجتماعی عامل افزایش تورم نیست و علل افزایش تورم را باید در امور اقتصادی و مالی جستجو نمود. در واقع، جهت علیت از متغیر اقتصادی به پدیده اجتماعی است. همچنین درآمد ملی نیز با تورم رابطه علی دارد و کاهش درآمد منجر به افزایش خشونت در جامعه می‌گردد. با این وجود، مدل رابطه معنی‌داری بین بیکاری و خشونت نشان نمی‌دهد، زیرا فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه علیت بین این دو متغیر رد نشد.

راهکارهای سیاستی

براساس یافته‌های پژوهش، راهکارهای زیر برای کاهش خشونت اجتماعی از مجرای کنترل تورم و کاهش ناکامی اقتصادی پیشنهاد می‌شود:

کنترل تورم به عنوان راهکار اساسی

با توجه به رابطه علی مثبت و معنی‌دار تورم و خشونت اجتماعی، اساسی‌ترین راهکار کاهش خشونت، کنترل نرخ تورم و ایجاد ثبات در سطح عمومی قیمت‌هاست. بر این اساس، مسئله کنترل تورم نسبت به سایر عوامل دخیل در کنترل خشونت و نزاع (مانند بودجه‌های اجتماعی و ایجاد سازوکارهای اجتماعی برای کاهش نزاع و حل و فصل آن) در اولویت است. از این رو، سیاست‌های پولی، مالی و ارزی باید به گونه‌ای طراحی شوند که از جهش‌های ناگهانی تورم جلوگیری کرده و انتظارات تورمی را مدیریت کنند. در واقع، تورم در کنترل خشونت نسبت به میزان و کیفیت خدمات رفاهی دولت و همچنین اقدامات جبرانی و مشاوره‌ای اهمیت و اولویت بیشتری دارد.

تقویت شبکه ایمنی اجتماعی

در دوره‌های تورمی بالا، دولت می‌تواند با تقویت شبکه‌های تأمین اجتماعی، سیاست‌های رفاهی و اقدامات جبرانی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را افزایش دهد. ارائه بسته‌های حمایتی، یارانه‌های هدفمند مانند کالابرگ الکترونیک و کمک‌های معیشتی می‌تواند فشار ناکامی ناشی از کاهش قدرت خرید را کاهش داده و رفتارهای پرخطر شگرانه ناشی از تورم بالا را تعدیل کند. لازم به ذکر است که این امر صرفاً شامل نیازهای روزمره نمی‌شود و تأمین نیازهای اساسی از قبیل مسکن نیز باید مدنظر قرار گیرد.

شاخص‌سازی خودکار دستمزدها با تورم

یکی از مهم‌ترین عوامل ناکامی در دوره‌های تورمی، کاهش قدرت خرید و عدم تطابق دستمزدها با هزینه‌های زندگی است. اجرای سیاست شاخص‌سازی خودکار دستمزدها (حقوق‌ها، مستمری‌ها و یارانه‌ها) با نرخ تورم می‌تواند از شدت ناکامی مطلق بکاهد و انگیزه پرخاشگری را تعدیل کند.

پایش و پیش‌بینی خشونت اجتماعی

با توجه به رابطه علی تورم و خشونت، می‌توان از نرخ تورم به عنوان یک متغیر پیش‌نگر برای شناسایی دوره‌های پرخطر خشونت اجتماعی استفاده کرد. نهادهای مسئول (نیروی انتظامی، سازمان بهزیستی و اورژانس اجتماعی) باید در دوره‌های جهش تورمی، آمادگی بیشتری برای مدیریت و کاهش تنش‌های اجتماعی داشته باشند.

منابع

- ابراهیمی، م.، و چاکرزی، ع. (۱۳۹۴). ارتباط بین جرم و جنایت با تورم و بیکاری در ایران. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۱۱۴(۲)، ۱۱۳-۱۲۷.
- اسکندری سبزی، س.، و حسن‌زاده، ر. (۱۴۰۲). تحلیل عوامل اقتصادی مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی (جرم سرقت)؛ مطالعه موردی: استان آذربایجان شرقی. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۲(۱)، ۱-۱۶.
- بخشی جغنا، ق.، موسوی، س. م.، امامعلی‌زاده، ح.، و فصیحی، ب. (۱۴۰۱). عوامل مؤثر بر گرایش به نزاع فردی و جمعی با تأکید بر راهکارهای پیشگیرانه. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۹(۳۴)، ۱۸۵-۲۲۹.
- بدار، ل.، دزیل، ژ.، و لامارش، ل. (۱۴۰۱). روان‌شناسی اجتماعی (ح. گنجی، مترجم). چاپ دوم. انتشارات ساوالان.
- بوشهری، م.، مهرگان، ن.، و احمدی، ا. (۱۴۰۴). تحلیل اثر تورم بر امنیت غذایی در ایران با تأکید بر نقش متغیرهای کلان اقتصادی منتخب. مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد، ۱(۴)، ۳۱-۴.
- درگاهی، ح.، و بیرانوند، ا. (۱۴۰۰). اقتصاد کلان و آسیب‌های اجتماعی. انتشارات دنیای اقتصاد.
- فروم، ا. (۱۳۶۱). هنر عشق ورزیدن (پ. سلطانی، مترجم). انتشارات مروارید.
- یحیوی دیزجی، ی.، حکمتی، ص.، و حسین یعقوبی، ف. (۱۳۹۷). رابطه بین عوامل اقتصادی و اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی در کشورهای منتخب با رویکرد گشتاورهای تمهیم‌یافته. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۸(۶۸)، ۱۶۷-۱۹۹.
- Agnew, R. (2020). The contribution of social-psychological strain theory to the explanation of crime and delinquency. In F. Adler & S. Laufer (Eds.), *The legacy of anomie theory* (pp. 113–137). Routledge.
- Altindag, D. T. (2012). Crime and unemployment: Evidence from Europe. *International Review of Law and Economics*, 32(1), 145–157.
- Aronson, E., Wilson, T. D., Akert, R. M., & Sommers, S. R. (2018). *Social psychology* (10th ed.). Pearson.
- Aurangzeb, D. (2012). Determinants of crime in Pakistan. *Universal Journal of Management and Social Sciences*, 2(9), 9–18.
- Bakhshi Jagnab, G., Mousavi, S. M., Emamalizadeh, H., & Fasihi, B. (2022). Factors affecting the tendency toward individual and collective conflict with emphasis on preventive strategies. *Journal of Social Work Research*, 9(34), 185–229. (in Persian)
- Becker, G. S. (1968). Crime and punishment: An economic approach. *Journal of Political Economy*, 76(2), 169–217.
- Bedar, L., Dezil, J., & Lamarche, L. (2022). *Social psychology* (H. Ganji, Trans.). (2nd ed.). Savalan Publications. (in Persian)
- Berkowitz, L. (1993). *Aggression: Its causes, consequences, and control*. McGraw-Hill Book Company.
- Bisca, P. M., Chau, V., Dudine, P., Espinoza, R. A., Fournier, J. M., Guérin, P., ... & Salas, J. (2024). *Violent crime and insecurity in Latin America and the Caribbean: A macroeconomic perspective*. International Monetary Fund.
- Bourne, P. A. (2011). Re-visiting the crime-and-poverty paradigm: An empirical assessment with alternative perspectives. *Current Research Journal of Economic Theory*, 3(4), 99–117.
- Burdett, K., Lagos, R., & Wright, R. (2004). An on-the-job search model of crime, inequality, and unemployment. *International Economic Review*, 45(3), 681–706.
- Bushehri, M., Mehregan, N., & Ahmadi, A. (2025). Analysis of the effect of inflation on food security in Iran with emphasis on the role of selected macroeconomic variables. *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(4), 4–31. (in Persian)
- Chamlin, M. B., & Cochran, J. K. (2000). Unemployment, economic theory, and property crime: A note on measurement. *Journal of Quantitative Criminology*, 16(4), 443–455.
- Cohen, L. E., & Felson, M. (2010). Social change and crime rate trends: A routine activity approach. In M. Andersen, P. Brantingham, & B. Kinney (Eds.), *Classics in environmental criminology* (pp. 203–232). Routledge. (Original work published 1979)

- Cundiff, K. (2024). City-level violent crime trends and racial-ethnic income inequality. *Journal of Contemporary Criminal Justice*, 40(1), 48–64.
- Dargahi, H., & Biranvand, A. (2021). *Macroeconomics and social harms*. Donyaye Eghtesad Publications. (in Persian)
- Dickey, D. A., & Fuller, W. A. (1979). Distribution of the estimators for autoregressive time series with a unit root. *Journal of the American Statistical Association*, 74(366), 427–431.
- Dritsaki, C. (2017). Toda-Yamamoto Granger causality test between money supply, interest rate and inflation rate in Greece. *International Journal of Economics and Financial Issues*, 7(4), 157–163.
- Dollard, J., Miller, N. E., Doob, L. W., Mowrer, O. H., Sears, R. R., Ford, C. S., ... & Sollenberger, R. T. (2013). *Frustration and aggression*. Routledge. (Original work published 1939)
- Ebrahimi, M., & Chakerezehi, A. (2015). The relationship between crime and inflation and unemployment in Iran. *Strategic Research on Security and Social Order*, 14(2), 113–127. (in Persian)
- Enders, W. (2014). *Applied Econometric Time Series* (4th ed.). Hoboken, NJ: Wiley.
- Eskandari Sabzi, S., & Hassanzadeh, R. (2023). Analysis of economic factors affecting social harms (theft crime); A case study: East Azerbaijan province. *Strategic Research on Social Issues*, 12(1), 1–16. (in Persian)
- Fajnzylber, P., Lederman, D., & Loayza, N. (2002). Inequality and violent crime. *Journal of Law and Economics*, 45(1), 1–40.
- Fromm, E. (1982). *The art of loving* (P. Soltani, Trans.). Marvarid Publications. (Original work published 1956) (in Persian)
- Granger, C. W. J. (1969). Investigating causal relations by econometric models and cross-spectral methods. *Econometrica*, 37(3), 424–438.
- Hasisi, B., & Itskovich, E. (2025). Trends in inequality and violent crime: A comparative analysis of majority and minority communities. *Journal of Quantitative Criminology*, 41, 1–20.
- Hipp, J. R. (2007). Income inequality, race, and place: Does the distribution of race and class within neighborhoods affect crime rates? *Criminology*, 45(3), 665–697.
- Hirschi, T. (1969). *Causes of delinquency*. University of California Press.
- Ikhsan, I., & Amri, A. (2023). Exploration of macroeconomic effects on criminality in Indonesia. *Cogent Social Sciences*, 9(1), 2206678.
- Johansen, S. (1995). Likelihood-based inference in cointegrated vector autoregressive models. *Econometric Theory*, 11(5), 517–524.
- Johansen, S., & Juselius, K. (1990). Maximum likelihood estimation and inference on cointegration—with applications to the demand for money. *Oxford Bulletin of Economics and Statistics*, 52(2), 169–210.
- Kwiatkowski, D., Phillips, P. C. B., Schmidt, P., & Shin, Y. (1992). Testing the null hypothesis of stationarity against the alternative of a unit root: How sure are we that economic time series have a unit root? *Journal of Econometrics*, 54(1–3), 159–178.
- Perez, R. (2022). *An analysis of the suspect: The impact of economic conditions on crime* [Unpublished manuscript or thesis?]. (Please verify source)
- Phillips, P. C. B., & Perron, P. (1988). Testing for a unit root in time series regression. *Biometrika*, 75(2), 335–346.
- Reimers, H. E. (1992). Comparisons of tests for multivariate cointegration. "Statistical Papers", 33(1), 335–359.
- Rosenfeld, R. (2014). Crime and inflation in cross-national perspective. *Crime and Justice*, 43(1), 341–366.
- Rosenfeld, R. (2024). *Crime dynamics: Why crime rates change over time*. Cambridge University Press.

- Rosenfeld, R., & Vogel, M. (2023). Homicide, acquisitive crime, and inflation: A city-level longitudinal analysis. *Crime & Delinquency*, 69(1), 3–33.
- Rosenfeld, R., Vogel, M., & McCuddy, T. (2019). Crime and inflation in US cities. *Journal of Quantitative Criminology*, 35, 195–210.
- Sampson, R. J., & Groves, W. B. (1989). Community structure and crime: Testing social-disorganization theory. *American Journal of Sociology*, 94(4), 774–802.
- Sargent, T. J., & Sims, C. A. (1977). *Business cycle modeling without pretending to have too much a priori economic theory* [Working paper]. Federal Reserve Bank of Minneapolis.
- Sims, C. A. (1980). Comparison of interwar and postwar cycles: Monetarism reconsidered. *NBER Working Paper No. 1430*.
- Sugiharti, L., Purwono, R., Esquivias, M. A., & Rohmawati, H. (2023). The nexus between crime rates, poverty, and income inequality: A case study of Indonesia. *Economies*, 11(2), 62.
- Tang, C. F. (2009). The linkages among inflation, unemployment and crime rates in Malaysia. *International Journal of Economics and Management*, 3(1), 50–61.
- Toda, H. Y., & Yamamoto, T. (1995). Statistical inference in vector autoregression with possible integrated processes. *Journal of Econometrics*, 66(1–2), 225–250.
- Wilson, J. Q., & Kelling, G. L. (1982, March). Broken windows: The police and neighborhood safety. *The Atlantic Monthly*, 249(3), 29–38.
- Yahivi Dizaji, Y., Jakamati, S., & Hossein Yaghoubi, F. (2018). The relationship between economic and social factors and social harms in selected countries using generalized method of moments approach. *Social Welfare Quarterly*, 18(68), 167–199. (in Persian)
- Yakubu, Y., Manu, S. B., Bala, U., Campus, B., State, B., & Ehsan, S. D. (2015). Electricity supply and manufacturing output in Nigeria: Autoregressive distributed lag (ARDL) bound testing approach. *Journal of Economics and Sustainable Development*, 6(17), 7–20.
- Žižek, S. (2008). *Violence: Six sideways reflections*. Picador.